

نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی

تألیف: دکتر رونالد کلارک^۱؛ ترجمه: دکتر محمدحسن جعفریان^۲

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۸۷/۲/۲۸

چکیده

نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی برپایه یک تفکر ساده استوار است. وقوع جرائم گوناگون در جوامع مختلف تا حد زیادی از فرصت‌های موجود در محیط اطراف ناشی می‌شود. بنابراین می‌توان با ایجاد تغییراتی در آن ترتیبی اتخاذ نمود تا از میزان وقوع جرائم کاسته شود. این موضوع خود منشاء تفکر و اختلاف آراء فراوانی در بین جرم‌شناسان شده است. در این مقاله ضمن بحث در این خصوص شواهد عینی موجود و روش‌های متداول اصلاح محیط را بررسی خواهیم کرد. سپس در ادامه، مهمترین انتقاد اصلی وارده به این نظریه یعنی مسئله جابه‌جایی جرم در ابعاد مختلف زمانی، مکانی، آماج و... به جای کاهش آن را مورد توجه قرار داده و نهایتاً تجربیات موفق و راهکارهای عملی و مفید ناشی از به‌کارگیری این نظریه ارائه شده است.

واژگان کلیدی:

پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی CPTED / پیشگیری وضعی جرم Situational crime prevention / فرصت ارتکاب جرم Opportunity in crime / نظریه‌های جرم‌شناسی Criminal theories / نظریه فضای قابل دفاع Defensible space theory.

■ **استناد:** کلارک، رونالد و جعفریان، محمدحسن (پاییز ۱۳۸۷). «نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی». فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال سوم، شماره سوم: ۳۴۴-۳۵۶.

۱. دکتر رونالد کلارک (Ronald Clark)، پرفسور جرم‌شناسی و استاد دانشکته عدالت کیفری، دانشگاه رانگرز (Rutgers) ایالت نیوجرسی آمریکا rvgclarke@aol.com
۲. استادیار گروه جغرافیای دانشگاه علوم انتظامی

نظریات پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی (CPTED)^۱

در خصوص پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی، سه دیدگاه یا رویکرد جداگانه وجود دارد. این اصطلاح اولین بار توسط جرم‌شناسی به نام (سی. ری جفری)^۲ وضع گردید. وی این مسئله را در کتابی که در سال ۱۹۷۱ منتشر کرد مورد بحث و بررسی قرار داد. وی معتقد است جامعه‌شناسان درباره دلایل اجتماعی جرم از جمله فقر نسبی و اثرات خرده‌فرهنگی مبالغه زیادی کرده‌اند و به سایر عوامل تعیین‌کننده مانند عوامل زیستی، شخصیتی و محیطی مؤثر در وقوع جرم توجهی ندارند. در حالی که در بررسی‌های مربوط به پیشگیری جرم عوامل گوناگونی از جمله عوامل زیستی نیز نقش دارند. به طور مثال سرب موجود در محیط می‌تواند در تماس با مغز انسان و به طور خاص کودکان موجب تشدید تمایل به ارتکاب جرم و بزهکاری شود. همچنین کاهش فرصت‌های محیطی در این رابطه مؤثرند.

جفری علی‌رغم طرح دیدگاه جرم‌شناسی بیولوژیکی و تبیین و نقد این نظریات در کتاب خود پیشنهادات اندکی برای کاهش فرصت‌های محیطی ارتکاب جرم مطرح کرد.

اولین نظریه: کاهش فرصت‌های محیطی ارتکاب جرم؛ پروان جفری به خصوص تیم کرو^۳ بیشتر این جنبه را مورد توجه قرار داده‌اند. وی به منظور کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم در محیط‌های مسکونی شهری، پیشنهادات مؤثر و روشنی را به پلیس و طراحان شهری و همچنین معماران ارائه کرد. پیشنهادات ارائه شده توسط کرو و دیگران در جلسات متعدد علمی و آموزشی در سراسر ایالات متحده آمریکا گسترش یافت. این نظریه بعدها به نام اختصارش یعنی CPTED (پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی) معروف شد.

دومین نظریه: نظریه فضاهای قابل دفاع است. این نظریه توسط معماری به نام اسکار نیومن^۴ در سال ۱۹۷۲ مطرح شد. وی در کتابی که در همین زمینه منتشر کرد از شکل مجتمع‌های مسکونی در امریکا به شدت انتقاد کرد. میزان بالای جرم در فضاهای عمومی مربوط به مجتمع‌های مسکونی به علت فرم و طراحی نامناسب آن‌ها، همچنین رشد چشمگیر انبوه‌سازی مسکن بدون توجه به مسئله تعاملات انسانی و روابط همسایگی در طراحی و معماری اینگونه از مسکن مورد تاکید نیومن است. این وضعیت موجب شده تا اغلب برای ساکنان این گونه از مجتمع‌ها تشخیص همسایگان و ساکنان بومی از افراد غیر و همچنین بزهکاران و مجرمان دشوار باشد. به عبارت دیگر کنترل‌های غیررسمی در این محیط‌ها به شدت کاهش می‌یابد و این امکان را فراهم می‌کند تا بزهکاران درحالی که

1. Crime Prevention Through Environmental Design (CPTED)

2. C. Ray Jeffery

3. Tim Crowe

4. Oscar Newman

ترس اندکی از دستگیری دارند مرتکب جرم شوند. به همین سبب نیومن و برخی دیگر از معماران روشنفکر مانند ریچارد گاردنیر برای تغییر این شرایط و ارتقاء ایمنی در ساخت و ساز واحدهای مسکونی پیشنهاداتی را در خصوص طراحی آنها ارائه کردند. هدف اصلی نیومن و همکاران وی این بود که رفتار ساکنان این محیطها را نسبت به اتفاقات اطراف و همچنین دیگر ساکنان تغییر داده و انگیزه آنان برای نظارت عمومی و حساسیت بیشتر به محیط عمومی اطراف خودشان را ارتقاء دهند.

جرم‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی، نظریه نیومن را با بی‌رحمی مورد انتقاد قرار دادند و اورامتهم به نگرش «جبری محیط» و نتیجه‌گیری سطحی وی در خصوص رفتار انسانی قلمداد کردند تا حدی که انسان را در حد سایر حیوانات تنزل می‌دهد. در عین حال نظریات و دیدگاه‌های نیومن تأثیر چشمگیری بر روند طراحی محیط‌های مسکونی در مناطق مختلف جهان داشته است. در سال‌های اخیر نیز، دولت مرکزی ایالات متحده امریکا بار دیگر متوجه نیومن شده و به او مأموریت داد تا مجدداً نظریات خود را تکمیل و چاپ نماید و از عقاید خود دفاع کند (نیومن، ۱۹۹۶).^۱

نظریه سوم مربوط به پیشگیری وضعی جرم از طریق طراحی محیطی است که توسط بخش تحقیقات جرم‌شناسی دولت بریتانیا در اواسط دهه ۱۹۷۰. ارائه گردید (می‌هیو و همکاران، ۱۹۷۶؛ کلارک و می‌هیو، ۱۹۸۰).^۲ این نظریه برخلاف دو مورد قبلی، در نگاه اول به معماری فضاها ساخته شده نمی‌پردازد، همچنین به حملات تهاجمی به منظور سرقت توجهی ندارد. بلکه می‌توان ادعا کرد این نظریه، یک دیدگاه کلی به منظور کاهش فرصت ارتکاب هرگونه جرم اعم از هواپیماری، کلاهبرداری، تماس تلفنی شرم‌آور، خشونت در محیط‌های عمومی و یا خانوادگی و... ارائه شده است.

بسیاری از تحقیقات صورت گرفته در حوزه جرم و فرصت‌های محیطی در اصل بخشی از دستورالعمل پیشگیری محیطی از جرم محسوب می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد تمام نظریات ارائه شده در خصوص فرصت‌های محیطی ارتکاب جرم، اساس نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی را تشکیل می‌دهند. همین موضوع باعث شده است تا این نظریه جایگاهی ارزشمند و قابل توجه در میان جرم‌شناسان پیدا کند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی این میزان درخور و قابل ملاحظه است، چرا در ابتدا توسط جرم‌شناسان رد شد و چه اتفاقی موجب تغییر این روند گردید؟ در پاسخ باید گفت همانگونه که قبلاً اشاره شد ایده‌های

1 Newman 1996

2 Mayhew et al., 1976; Clark and Mayhew, 1980

جفری و نیومن با عقاید بسیاری از جرم‌شناسان امریکایی سازگار نبود. اساساً جرم‌شناسی در امریکا، فعالیت جانبی جامعه‌شناسی محسوب می‌شود و جای تعجب نیست که عوامل اجتماعی به طور عموم در علیت اهمیت دارند. این در حالی بود که نیومن به طور کلی محقق مسائل اجتماعی نبود. او در واقع تنها یک معمار بود و به نظر می‌رسد که او نه تنها از یافته‌های جرم‌شناسی بی‌اطلاع بوده، بلکه حتی در تحقیقات خود مرتکب خطاهای آماری اساسی شده است. این انتقادات به علاوه برخی نتایج ناامیدکننده حاصل از تجارب به کارگیری نظریه وی موجب شد تا ایده‌های جفری و نیومن توسط افراد تحصیل کرده نادیده گرفته شوند. حتی دولت مرکزی امریکا به مدت ۱۵ سال (در طول دهه‌های ۱۹۸۰ میان دهه ۱۹۹۰) به ایده‌های آنان توجهی نکرد.

در طول این سال‌ها تحولات متعددی صورت گرفت که موجب تغییر شرایط شد. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

شواهد بیشتری در خصوص رابطه ارتکاب جرم با استفاده از فرصت‌های محیطی بدست آمده است.

نظریات جرم‌شناسی جدیدی مانند نظریه انتخاب عقلانی و فعالیت روزانه ارائه شد که نقش پررنگ‌تری را در عوامل تعیین‌کننده محیطی جرم ایفا می‌کنند.

نتایج منتشره از بررسی و مطالعه پرونده‌ها، کاهش قابل ملاحظه جرائم به علت تغییرات در محیط را نشان می‌دهد.

جابه‌جایی مکانی، زمانی و... جرائم که عامل ضعف نظریه پیشگیری محیطی تلقی می‌شود، کمتر از حدی است که منتقدان بیان می‌کنند.

نقش فرصت محیطی در ارتکاب جرم

در اینجا به بررسی هر یک از ۴ موارد عنوان‌شده قبلی خواهیم پرداخت و از نقش فرصت محیطی در وقوع جرم به کمک نتایج سه مطالعه مهم شروع خواهیم نمود. اولین مطالعه، درباره جرم صورت نگرفته است، بلکه این مطالعه به بررسی خودکشی می‌پردازد. این موضوع را از آن جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم که خودکشی، مانند دیگر جرائم، عملی با انگیزه قوی است و توسط افرادی بسیار ناراحت و مضطرب صورت می‌پذیرد. به هر حال، عامل فرصت به طرز تعجب‌آوری در میل به خودکشی در انگلستان و ولز در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ وجود داشته است.

تقریباً ۵۰ درصد جمعیت مجرم ۵۳۰۰ نفری انگلستان و ولز در سال ۱۹۵۸ با گاز خانگی خودکشی کرده‌اند. گاز خانگی حاوی مقدار فراوانی مونواکسید کربن است که بسیار سمی

می‌باشد. مردم برای خودکشی با گاز خانگی تمامی درزهای درها و پنجره‌ها را می‌پوشاند و سرخود را داخل فرگازی فرو می‌برند و یا کنار بخاری گازسوزشان دراز می‌کشند. در میانه دهه ۱۹۷۰، گاز خانگی به جای زغال‌سنگ از نفت گرفته شد. در نتیجه کمتر سمی بود و تعداد افرادی که با این روش خودکشی می‌کردند، کاهش یافت. در سال ۱۹۶۸ گاز طبیعی جایگزین گاز مشتق شده از نفت گردید. گاز طبیعی عاری از مونواکسید کربن است و استفاده از آن برای اقدام به خودکشی، تقریباً غیرممکن می‌باشد. تا اواسط دهه ۱۹۷۰. که گاز طبیعی در بخش عمده‌ای از کشور مورد استفاده قرار می‌گرفت، تنها کمتر از یک درصد خودکشی‌ها با گاز خانگی بود.

نکته بسیار تعجب‌برانگیز این است که خودکشی‌ها کاملاً جایگزین دیگر روش‌ها نشده‌اند. در طول سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۵، یک سوم تعداد خودکشی‌ها کاهش یافت و از حدود ۵۳۰۰ نفر به حدود ۳۷۰۰ نفر رسید. این کاهش در زمانی صورت گرفت که بی‌ثباتی اقتصادی شدیدی حاکم بود و در این شرایط انتظار می‌رود که خودکشی‌ها افزایش یابند. البته این افزایش آمار در دیگر کشورهای اروپایی در حال وقوع بود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا مردم از روش‌های دیگر مانند خوردن بیش از اندازه قرص‌های خواب‌آور، شلیک گلوله به مغز، حلق‌آویز کردن خود، پریدن از ساختمان مرتفع و یا قراردادن سر بر روی ریل‌های قطار برای اقدام به خودکشی استفاده نکردند؟ دلیلش آن است که تمامی این روش‌ها معایبی دارند که خودکشی با گاز ندارد. در اختیار داشتن قرص‌های خواب‌به مقدار کافی برای خودکشی، کار دشواری است و بسیاری از افرادی که این عمل را انجام می‌دهند، تحت شستشوی معده قرار گرفته، نجات می‌یابند. تنها تعداد اندکی از مردم اسلحه دارند. به دارآویختن خود یا پریدن از ساختمان‌های بلند نیازمند شجاعت و اراده‌ای قوی است. در حالی که اکثر مردم لوله‌کشی گاز داشتند و خودکشی با گاز خانگی، نیازمند مقدمه‌چینی کمی بود و در ضمن این روش خودکشی، دردی را هم به همراه نداشت. بنابراین فهم علت این نکته که خودکشی با گاز در بریتانیا به مدت طولانی محبوب بوده، دشوار نیست. تعجبی ندارد که باز بین رفتن امکان استفاده از گاز خانگی، میزان خودکشی‌ها هم کاهش یابد.

دومین مطالعه و بررسی در زمینه سرقت موتورسیکلت در آمریکا در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفته است (می‌هیو و همکاران، ۱۹۸۹). نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که سرقت موتورسیکلت به طور چشمگیری از حدود ۱۵۰،۰۰۰ فقره در سال ۱۹۸۰ به حدود ۵۰،۰۰۰ فقره در سال ۱۹۸۶ کاهش یافته است. دلیل آن هم این بود که در سال ۱۹۸۰ موتورسیکلت سواری در آمریکا بدون استفاده از کلاه ایمنی ممنوع بود و این، به آن معناست که هر کس موتورسیکلت را بدون کلاه ایمنی سرقت می‌کرد فوراً دستگیر می‌شد. این قانون که در

طول سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ به صورت جدی به مرحله اجرا درآمد باعث کاهش میزان سرقت موتورسیکلت گردید.

همچنین میزان سرقت اتومبیل از حدود ۶۴/۰۰۰ فقره به ۷۰/۰۰۰ فقره رسیده است. سرقت دوچرخه هم بین سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳ افزایش یافته اما در پایان دوره دوباره به کمتر از مقدار سرقت در سال ۱۹۸۰ رسید. واضح است که در بهترین شرایط، تنها بخش اندکی از سرقت های ۱۰۰/۰۰ فقره ای موتورسیکلت با اعمال قانون استفاده از کلاه ایمنی کاهش یافته که آن هم جایگزین سرقت دیگر وسایل نقلیه شده است.

اگر اندکی تفکر کنیم، خواهیم فهمید که این مسئله تعجب آور نیست. موتورسیکلت ها برای سرقت جالب ترند. مردان جوان که اکثریت سارقان را تشکیل می دهند بسیار علاقه مند هستند که به جای دوچرخه، موتورسیکلت برانند. حتی اگر قصد داشته باشند شب دیر به منزل بروند، ترجیح می دهند که مسیر را با استفاده از موتورسیکلت طی کنند. دلیل دیگر آن است که سرقت موتورسیکلت آسان تر از سرقت اتومبیل است، چرا که برای سرقت اتومبیل ابتدا باید شیشه آن را شکست تا بتوان آن را به حرکت درآورد.

سومین مطالعه در آمریکا صورت گرفته و موضوع آن بررسی افزایش چشمگیر سرقت از منازل مسکونی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است. بررسی دقیقی که توسط لارنس کوهن^۱ و مارکوس فلسون^۲ در سال ۱۹۷۹ صورت گرفته نشان می دهد این افزایش به دو تغییری که در طول این سال ها در جامعه رخ داده، مربوط می شود. تغییرات مزبور، انگیزه و فرصت لازم را برای سرقت از منازل مسکونی افزایش داده است. انگیزه با افزایش روزافزون اجناس الکترونیکی سبک مانند تلویزیون و وی سی آر در خانه های مردم بالا رفته چرا که این اجناس به راحتی توسط سارقان فروخته می شوند. فرصت سرقت از واحدهای مسکونی هم با توجه به افزایش تعداد زنان شاغل رو به افزایش گذاشت. این به آن معناست که منازل زیادی در طول روز خالی بودند. به این ترتیب اجناس جذاب برای سرقت از یک طرف و خانه های خالی از سوی دیگر، دلایل خوبی برای افزایش میزان سرقت بدون در نظر گرفتن افزایش جرم و بزهکاری جمعیت هستند.

بررسی نظریه های مربوط به فرصت های ارتکاب جرم

مطالعاتی از این قبیل موجب تغییر در نظریه پردازی جرم شناسی شده است. به خصوص اکنون بیشتر مشخص گردیده که اکثر نظریه های جرم شناسی قدیمی، نظریه هایی در رابطه

1. Lawrence Cohen
2. Marcus Felson

با جرم و بزهکاری است و نه راجع به خود جرم و جنایت. نظریه‌های سنتی و قدیمی با فاکتورهایی سروکار دارند که موجب می‌شوند افراد و گروه‌ها تمایل به ارتکاب جرم داشته باشند. به عبارت دیگر، آنها با تمایلات رفتاری سروکار دارند، نه با خودرفتار.

این نکته با بررسی مجدد بدیهیات روان‌شناسی، روشن خواهد شد. رفتار، محصول تعامل میان فرد و محیط است. اگر بخواهیم این مطلب را در مورد جرم‌شناسی بیان کنیم، باید بگوییم که: جرم (یک رفتار) محصول تعامل میان تمایل مجرم و فرصت مجرم برای ارتکاب جرم است. فهم فاکتورهایی که موجب تمایل مجرم برای ارتکاب جرم می‌شوند ضروری است، اما این مطلب به تنهایی دلایل وقوع جرم را توصیف نمی‌کند. برای توصیف جرم، باید بتوان تعامل میان تمایل مجرم و فرصت ارتکاب جرم را هم توصیف کرد. این همان مطلبی است که جرم‌شناسی سنتی نتوانست انجام دهد. فرض بر این است که توصیف تمایلات ارتکاب جرم همانند توصیف خود جرم است.

حالا دیگر این اشتباه، تصحیح شده است. جرم‌شناسان نه تنها به بسط و توسعه نظریه‌های مربوط به بزهکاری و تبهکاری، بلکه حتی به بسط آنچه که نظریه‌های ارتکاب جرم (نظریه‌های فرصت ارتکاب جرم) نامیده می‌شوند، پرداخته‌اند. معروف‌ترین این نظریه‌ها عبارتند از: ۱. نظریه فعالیت یکنواخت و عادی و ۲. دورنمای انتخاب عقلانی. این دو نظریه تا اندازه‌ای با سؤالات متفاوت سروکار دارند. نظریه فعالیت یکنواخت (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹)^۱ به دنبال بیان این مطلب است که چگونه تغییراتی که در جامعه در زمینه تعداد اهداف مناسب برای ارتکاب جرم و یا در رابطه با تعداد نگهبانان توانمند صورت می‌گیرد می‌تواند کم و بیش باعث بروز جرم شوند. مثال کاربردی این نظریه توصیف کوهن و فلسون است که در مطالب خود درباره افزایش میزان سرقت از خانه‌های مسکونی ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ عنوان کردم. دلیل آن هم افزایش اهداف مناسب برای سرقت از خانه‌ها (وی‌سی‌آر و تلویزیون) و کاهش نگهبانان توانمند (خانم‌هایی که بیشتر روز را در خانه نیستند) بود.

نظریه مبتنی بر انتخاب عقلانی‌کورنش و کلارک، (۱۹۸۶)^۲ تلاش دارد تا جرم را از منظر دید مجرم بررسی کند. مجرم با ارتکاب جرم دنبال چه چیزی است؟ چرا مجرمان تصمیم به ارتکاب جرم خاصی می‌گیرند؟ چگونه شرایط را برای ارتکاب جرم آماده می‌کنند؟ اگر از ارتکاب جرم خاصی بازداشته می‌شوند، مرتکب چه جرم دیگری می‌شوند؟

از این سؤالات مشخص می‌شود که نظریه انتخاب عقلانی، مستقیماً با فرایندهای ذهنی مجرمان سروکار دارد. اینکه آنها چگونه فرصت‌های ارتکاب جرم را ارزیابی می‌کنند و چرا

1. Cohen and Felson, 1979

2. Cornish and Clarke, 1986

تصمیم به ارتکاب نوع خاصی از جرم می‌گیرند. در واقع چرا آنها تصمیم می‌گیرند که به جای استفاده از ابزارهای قانونی از طریق ارتکاب جرم به اهداف خود دست یابند. این نظریه به توصیف این نکته که چرا همیشه جابجایی از یک جرم به جرم دیگر صورت نمی‌پذیرد، کمک کرده است. (درباره دلایلی که برای اقدام به خودکشی ارائه کردیم و اینکه چرا این روش به روش‌های دیگر تبدیل نشده و چرا سارقان موتورسیکلت به دنبال سرقت اتومبیل و دوچرخه نرفتند فکر کنید). همچنین این نظریه در زمینه تفکر درباره راه‌های مختلف کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم مؤثر بوده است. شانزده روش متفاوت برای کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم بیان شده‌اند که زیرمجموعه ۴ مورد زیر می‌باشند:

- ۱- اهمیت درک این موضوع که ارتکاب جرم دشوار است؛
- ۲- تأکید بر درک این موضوع که ارتکاب جرم ریسک بالایی دارد؛
- ۳- کاهش منافع پیش‌بینی شده ناشی از ارتکاب جرم؛
- ۴- از بین بردن بهانه‌های ارتکاب جرم.

بیش از ۸۰ نمونه موفقیت‌آمیز به کارستن این روش‌ها در مطالعات و تحقیقات دقیق ثبت شده‌اند. ۲۳ مورد از این مطالعات در کتاب خودم با عنوان «پیشگیری محیطی جرم: مطالعات موفقیت‌آمیز» تجدید چاپ شده‌اند (کلارک، ۱۹۹۷) اما در اینجا تنها تعداد کمی از آنها را می‌توانم یادآوری کنم.

بررسی علل جایگزینی (جابجایی) جرم

به مسئله موفقیت اشاره کردم اما راجع به جایگزینی چطور؟ خودکشی با گاز و سرقت موتورسیکلت مثال‌هایی هستند که نشان می‌دهند جایگزینی اجتناب‌ناپذیر است. اما نتیجه ارزیابی که فهرست کردم چه می‌شود؟ برای مثال با اعمال قانون جدید نقد کردن چک در سوئد که منجر به سرقت و کلاهبرداری‌های دیگر می‌گردید راه برای تخلف جاعلین بسته شده است اما آیا ممکن است در لندن، سارقان اداره پست در حفاظ‌های ضد سرقت، مانعی بوجود آورند که باعث حمله به مشتریان و وسایل دفاعی و جمع‌آوری پول از ادارات پست شود؟ آیا مجرمان به علت بهبود وضع روشنایی شهرک مسکونی دادلی برای ارتکاب جرم به شهرک مسکونی دیگری که وضع روشنایی بهبود نیافته است می‌روند؟ و...

در حقیقت، مطالعه دقیق تمامی این احتمالات، بسیار دشوار است اما بسیاری از ارزیابی‌های منتشره شده که شامل تحقیق در زمینه جایگزینی یک جرم به جرمی دیگر است ۴ سال پیش رنه هسلینگ^۱ (۱۹۹۴) واژه جایگزینی^۲ را برای وزارت دادگستری هلند مورد ارزیابی قرار

1. Rene Hesselting 1994

2. displacement

داد. او ۵۵ تحقیق را در رابطه با جایگزینی مورد مطالعه قرار داد. نتیجه مطالعات او بسیار گویا و اطلاع‌دهنده بود. در ۲۲ مورد از مطالعات، هیچ مدرکی از جایگزینی یافت نشد. در ۳۳ مورد مطالعه باقیمانده، مدرکی کشف شد اما کافی نبود. در هیچ یک از این موارد، جایگزینی جرم، برابر جرائم جلوگیری شده نبودند. به علاوه، محققان در حال کشف مدرکی برای جابجایی‌های جرم هستند. بنابراین پروژه‌هایی که بر روی پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی تمرکز دارند، باعث کاهش وسیع‌تری در ارتکاب جرم شده‌اند. به عنوان نمونه، کمپ دانشگاهی در انگلستان جنوبی طرح استفاده از دوربین‌های مدار بسته را برای نمایش جای پارک ماشین‌ها ارائه کرد (پوینر، ۱۹۹۷).^۱ سرقت اتومبیل در سه جای پارک که توسط دوربین فیلمبرداری می‌شد و یک جای پارک که ساختمان‌ها مانع فیلمبرداری می‌شدند صورت پذیرفت. به نظر می‌رسد که سارقان اتومبیل درباره دامنه شمول دوربین‌ها نامطمئن بودند و تصمیم گرفتند که دزدی از دانشگاه را متوقف کنند. این پدیده که به موجب آن، مزیت‌های بازدارنده در حد وسیع‌تری گسترش می‌یابند، اشاعه مزیت‌ها نام دارد که در انواع مطالعات یافت می‌شوند و به طور وسیعی درخواست پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی را افزایش می‌دهد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

قبل از نتیجه‌گیری درباره توصیه‌های مربوط به راه کارهای عملی پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی، اجازه بدهید مطالب ارائه شده را خلاصه کنم. قبلاً اشاره کردم که ادعاهای پیشین پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی توسط جرم‌شناسانی که احساس می‌کردند محیط فیزیکی نقش نسبتاً بی‌اهمیتی را در علت ارتکاب جرم ایفا می‌کند، رد شدند. بیشتر این انتقادات، نابجا بودند. چرا که جرم‌شناسان متوجه نبودند که نظریه‌های آنان بیشتر با رشد و توسعه میل به جرم سروکار دارند، نه با وقوع جرم.

افزایش شواهدی در باره نقش فرصت در ارتکاب جرم، موجب رشد و توسعه برخی نظریه‌های جدید فرصت مانند نظریه فعالیت یکنواخت و انتخاب عقلانی گردید. نظریه انتخاب عقلانی شالوده نظری پیشگیری محیطی از جرم را فراهم کرد که در حال حاضر شواهد محکمی را راجع به کاهش ارتکاب جرم در مکان‌های مختلف جمع‌آوری کرده است. جایگزینی آن طور که قبلاً تصور می‌شد چنین تهدیدی را آشکار نکرد. مدارکی از مزیت‌های بازدارنده پروژه‌های پیشگیری از جرم وجود دارند.

شکی نیست که پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی توسعه خواهد یافت تا به حفظ

1. Poyner, 1997

جامعه در برابر ارتکاب جرم کمک کند. در واقع، در حال حاضر طراحی محیطی بخش مهمی از سیاست کنترل جرائم در چندین کشور اروپایی است. اما چه چیزی در ۲۵ سال اخیر توسط کاربرد آن در طراحی شهرها و معماری ساختمان‌ها آموخته شده است؟ اجازه بدهید تا به آنچه که اعتقاد دارم مهم‌ترین نکات کلیدی این بحث هستند، یک نتیجه‌گیری داشته باشم.

کاهش دسترسی به عوامل ارتکاب جرم و افزایش انگیزه برای نظارت عمومی از سوی مردم که توسط اسکارنیومن و تیم کرو بیان گردید. نظریه نسبتاً محدودی از پیشگیری از جرم را ارائه می‌دهد. در حالی که تعداد بسیار وسیع‌تری از تکنیک‌های کاهش فرصت ارتکاب جرم در تحقیقات اخیر پیشگیری محیطی از جرم مشخص شده‌اند.

تصور محیط خارج از فضای مسکونی که بر نظریه «فضای قابل دفاع» تأکید می‌کند، این حقیقت را که اکثر جرائم توسط اهالی و استفاده‌کنندگان قانونی فضا صورت می‌گیرند را نادیده می‌گیرد. کنترل راه‌های دسترسی به ابزار ارتکاب جرم ممکن است ارزش محدودی در پیشگیری از جرم توسط اهالی و ساکنان محیط داشته باشند.

ابزار کاهش فرصت ارتکاب جرم، ممکن است برای جرم‌های خاصی مناسب باشند، در حالی که همان ابزار برای دیگر جرائم مناسب نباشند. این گفته بدین معناست که پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی باید به طور ویژه برای مسائل خاصی که در مکان‌های به خصوصی اتفاق می‌افتند طراحی شود.

همیشه در هر موقعیتی انتخاب‌هایی برای سنجش میزان کاهش فرصت وجود دارند. در این انتخاب‌ها باید به طور خاص و تداومی به گزینه‌های متفاوتی از قبیل پذیرش اجتماعی و هزینه‌های اقتصادی توجه شود. تقریباً همیشه امکان منتهی شدن انتخاب‌های مذکور به هویت واقعی و هزینه کم و راه‌های قابل قبول کاهش فرصت وجود دارد.

ارزیابی‌های بسیار نشان می‌دهند که تغییرات در طراحی محیط و ساختمان‌ها می‌توانند به کاهش ناچیز جرم منجر شوند. اگر قرار است کاهش قابل ملاحظه‌ای در مقدار ارتکاب جرم بوجود آید، رشد و توسعه طراحی‌ها باید توسط تغییراتی که در سیستم مدیریت بوجود می‌آید و یا توسط نظارت بر محیط‌های ساخته شده حمایت شود.

زمانی که تغییرات طراحی پیشگیری از جرم در محیط اطراف بوجود می‌آید، باید مطمئن شد که ساکنان و دیگر استفاده‌کنندگان قانونی اماکن در جزئیات توسعه برنامه‌ریزی شده مورد مشورت قرار گیرند، در غیراین صورت ممکن است تغییرات با شکست روبرو شوند و آن‌طور که از قبل برنامه‌ریزی شده بود، پیش نرود.

مادامی که پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، بادر نظر گرفتن درس‌هایی که ارائه

کردم، با دقت و ظرافت اجرا شود، هر دلیلی باعث می‌شود تا باور کنیم که این نظریه به طور مشخص موجب کاهش چشمگیر فرصت‌های ارتکاب جرم خواهد شد.

کتابنامه

Bjor, Jill, Johannes Knutsson and Eckart Kuhlhorn. 1992. "The Celebration of Mid-summer Eve in Sweden -- A study in the Art of Preventing Collective Disorder". **Security Journal** 3: 169-174.

Challinger, Dennis. 1997. "Refund Fraud in Reatil Stores" In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Cisneros, Henry G. 1995. **Defensible Space: Detering Crime and Building Community**. Washington, D.C.: U.S. Department of Housing and Urban Development

Clarke, Ronald V. 2002. **The theory of Crime Prevention Through Environmental Design**. in www.cutrl.

Clarke, Ronald V. 1997. "Detering Obscene Phone Calls: The New Jersey Experience" In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Clarke, Ronald V. (ed.). 1997. **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition). Albany, NY: Harrow and Heston.

Clarke, Ronald V. and Pat Mayhew. 1980. **Designing out Crime**. London: H.M.S.O.

Clarke, Ronald V. and Pat Mayhew. 1988. "The British Gas Suicide Story and its Implications for Prevention". In Michael Tonry and Norval Morris (eds.), 1988. **Crime and Justice: A Review of Research**, Vol.10. Chicago: University of Chicago Press,

Clarke, Ronald V. and Gerry McGrath. 1990. "Cash Reduction and Robbery Prevention in Australian Betting Shops". **Security Journal** 1: 160-163.

Cohen, Lawrence E. and Marcus Felson. 1979. "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach. **American Sociological Review** 44: 588-608

Cornish, Derek. B. and Ronald V. Clarke. 1986. **The Reasoning Criminal**. New York: Springer-Verlag.

Crowe, Timothy D. 1991. **Crime Prevention Through Environmental Design: Applications of Architectural Design and Space Management Concepts**. Boston: National Crime Prevention Institute, Butterworth-Heinemann.

DiLorenzo, Bob. 1997. "The Economic Benefit of Electronic Article Surveillance". In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Eklblom, Paul. 1992. "Preventing Post Office Robberies in London." In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (First Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Hesseling, Rene. 1994. "Displacement: A Review of the Empirical Literature." In: **Crime Prevention Studies**, vol. 3, edited by Ronald V. Clarke. Monsey, NY: Criminal Justice Press.

Homel, Ross. "Drivers Who Drink and Rational Choice". In **Routine Activity and Rational Choice: Advances in Criminological Theory**, vol 5, edited by Ronald V. Clarke and Marcus Felson. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers

Homel, Ross et al. 1997. "Preventing Drunkenness and Violence around Nightclubs in a Tourist Resort". In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Jeffery, C. Ray. 1977. **Crime Prevention through Environmental Design**. (Second Edition). Beverly Hills, CA: Sage.

Knutsson, Johannes and Eckart Kuhlhorn. 1997. "Macro Measures against Crime. The Example of Check Forgeries" In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Kuhlhorn, Eckart. 1997. "Housing Allowances in a Welfare Society" In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Matthews, Roger. 1997. "Developing More Effective Strategies for Curbing Prostitution" In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Mayhew, Pat, Ronald V. Clarke and David Elliott. 1989. "Motorcycle theft, helmet legislation and displacement". **Howard Journal of Criminal Justice** 28: 1-8.

Mayhew, Pat, Ronald V. Clarke, Mike Hough and Anrew Sturman. 1976. **Crime as Opportunity**. Home Office Research Study No. 34. London: H.M.S.O.

Newman, Oscar. 1972. **Defensible Space: Crime Prevention Through Urban Design**. New York: MacMillan. (Published by Architectural Press, London, in 1973).

Newman, Oscar. 1996. **Creating Defensible Space**. Washington, D.C.: U.S. Department of Housing and Urban Development, Office of Policy Development and Research.

Painter, Kate and David P. Farrington. 1997. "The Dudley Experiment". In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Pease, Ken. 1992. "Preventing Burglary on a British Public Housing Estate". In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (First Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Poyner, Barry. 1997. "Situational Crime Prevention in Two Parking Facilities" In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Stanford Research Institute. 1970. 1970. **Reduction of Robbery and Assault of Bus Drivers. Vol III. Technological and Operational Methods.** Satanford, CA: Author

Webb, Barry. 1997. "Steering column Locks and Motor Vehicle Theft: Evalautions from Three Countries". In **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies** (Second Edition), edited by Ronald V. Clarke. Albany, NY: Harrow and Heston.

Wilkinson, Paul. 1977. **Terrorism and the Liberal State.** London: Macmillan.